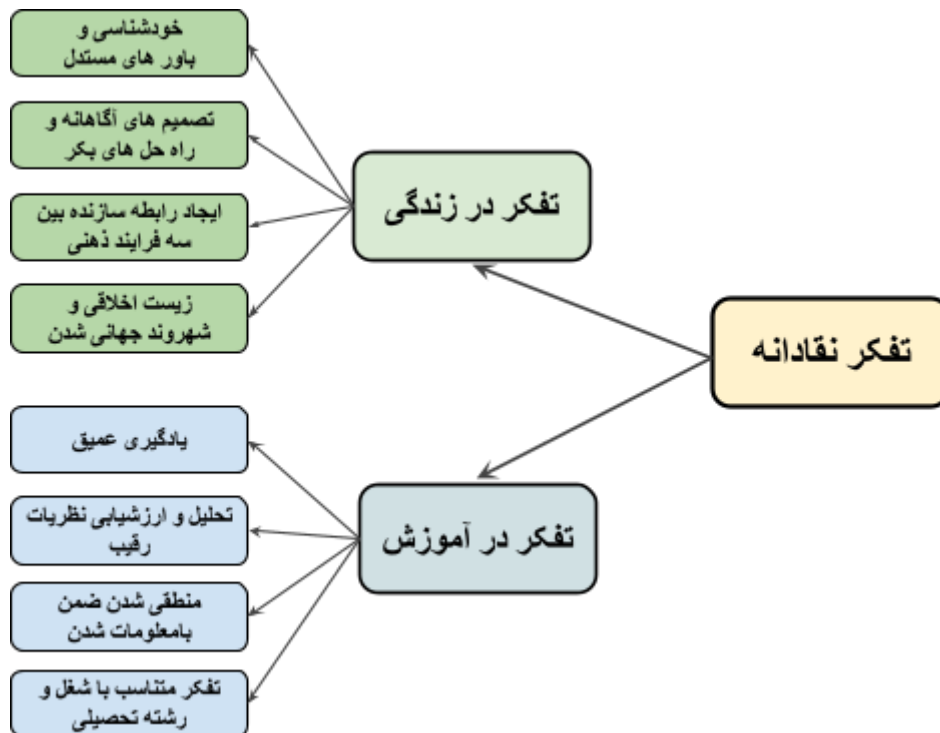


Thinking in Education

چهار کاربرد تفکر در آموزش

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.



تفکر نقادانه (critical thinking) امروز دیگر صرفاً نوعی تفکر در کنار سایر اقسام تفکر نظیر تفکر خلاق و تفکر استراتژیک نیست و به عنوان رشته ای که پدیده تفکر را مورد مطالعه قرار می دهد مطرح است. گاهی وقتی سخن از تفکر نقادانه می شود برخی به همان معنای محدود آن توجه می کنند: آنالیز و ارزیابی ایده ها به منظور رسیدن به نتیجه گیری دقیق و قضاوت منصفانه.

مطالعات تفکر طی قرون متوالی ابعاد جدیدی به تفکر نقادانه داده است و آن را به صورت یک مفهوم غنی و چند بعدی تبدیل کرده است. توضیح و تبیین مفاهیمی که مورد استفاده قرار می دهیم از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ضرورت دارد همواره مفاهیم کلیدی و بنیادینی که مورد استفاده قرار می گیرند توضیح داده شود تا مشخص شود چه معنایی از واژگان مورد استفاده مد نظر است.

پس ما تفکر نقادانه را صرفاً نوعی فکر کردن در کنار سایر اقسام تفکر در نظر نگرفتیم و آن را به صورت یک مفهوم فراگیر و گسترده که تمامی اقسام تفکر را پوشش می دهد در نظر داریم.

در این معنا تفکر نقادانه دارای کاربرد هم در زندگی است و هم در آموزش. بخشی از توجه پژوهشگران حوزه تفکر معطوف به کاربرد آن در آموزش و یادگیری است.

فوائد و مزایای متعددی برای آموختن تفکر به شکل یک مهارت در بهتر کردن زندگی انسان می توان برشمرد از جمله اینکه

- به خودشناسی انسان کمک می کند
- کمک می کند تا سیستم باورهای خود را سروسامان دهیم و از خرافات و شبه علم را از آن بزداییم
- در تصمیم گیری و حل مشکلات با مهارت بهتری عمل کنیم
- رابطه مناسبی بین سه فرایند ذهنی wanting خواستن احساس کردن feeling و فکر کردن thinking برقرار کنیم

- با آموختن فضیلت های فکری، زیست اخلاقی داشته باشیم . در نهایت
- از شناخت پدیده تفکر در یادگیری و آموزش بهره مند شویم.

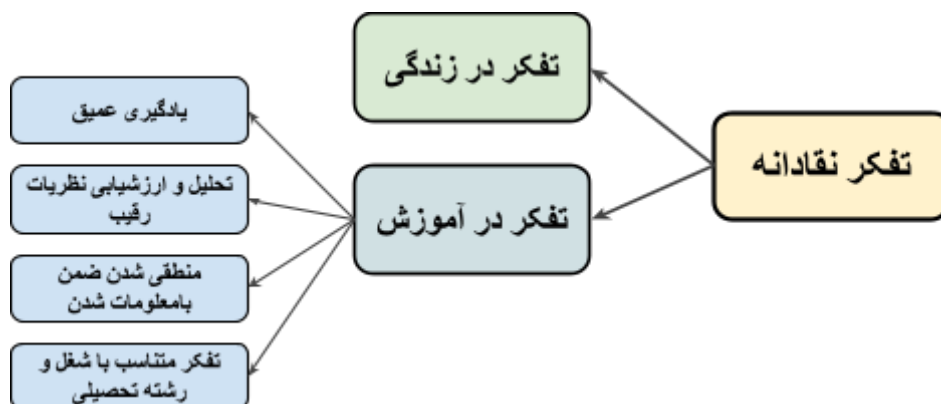
بحث این جلسه اختصاص دارد به چهار کاربرد عملی تفکر در آموزش.

از اوایل قرن بیستم بسیاری از اندیشمندان و متخصصان حوزه تعلیم و تربیت هدف از آموزش را چگونه اندیشیدن (how to think) برشمردند نه صرفاً تمرکز بر مطالب درسی (what to think)

پی بردن به ضرورت آموزش فکر کردن در مدارس و دانشگاهها

معمولاً به خاطر حجم زیاد مطالب درسی، آموزش چگونه اندیشیدن مورد غفلت قرار می گیرد. وسواس زیادی روی آموزش مطالبی است که چند هفته یا چند ماه بعد به فراموشی سپرده می شود. افرادی که حافظه بهتری دارند در آزمون ها موفق ترند.

گاهی با این سوال مواجه هستیم که چرا فارغ التحصیلان فلان دانشگاه که جزو بهترین دانشگاههاست از نظر فکری و اندیشه ضعیف هستند. جواب این است که آنها در یک سیستم معیوب آموزش و سنجش جزو نخبگان و نفرات برتر قرار گرفتند. کسانی که مانند هارد کامپیوتر معلومات زیادی را ذخیره می کنند ولی از قدرت تجزیه تحلیل قوی برخوردار نیستند.



در سیستم های آموزشی سنتی یادگیری عمیق صورت نمی گیرد چون یادگیری از طریق حفظ مطالب درسی صورت می گیرد. برای بسیاری یادگیری مساوی است با

توانایی شخص به سپردن مطالب به حافظه. وقتی که بتواند بدون مراجعه به کتاب مطلب را با تکیه بر حافظه خود بیان کند ادعا می کند آن را آموخته است. آزمون ها هم به همین روش طراحی شده اند. هر کس بتواند مطلب را از حفظ بیان کند قبول است.

در تفکر نقادانه نگاه متفاوتی به آموزش وجود دارد. مطالب درسی را باید پردازش کرد، تجزیه و تحلیل کرد و یاد گرفت. این نوع یادگیری عمیق است و هم ماندگاری بیشتری دارد و هم در عمل بکار گرفته می شود.

بعد دوم کاربرد تفکر در آموزش این است که همواره نظریات مختلفی در هر رشته علمی پا به پای هم وجود دارد و با هم رقابت می کند. دانشجویان و پژوهشگران باید بتوانند این دیدگاههای رقیب را ارزیابی کرده و بر اساس ارزیابی و سنجشگری خود به آنها امتیاز دهند. این کار با تفکر نقادانه امکان پذیر است و آموزش به شیوه سنتی که مبتنی بر حفظ مطالب درسی است در این زمینه به دانستن این دیدگاهها و نظریات مختلف ختم می شود.

جنبه سوم تفکر در آموزش این است که به افراد این امکان را می دهد تا در کنار باسواد شدن knowledgeable منطقی و با شعور reasonable هم بشوند. بارها شده که گلایه افراد را می شنویم که فلانی فردی تحصیل کرده است ولی از شعور برخوردار نیست. اینکه گفته می شود تحصیلات هیچ ربطی به سطح شعور افراد ندارد در سیستم های آموزشی سنتی معنا پیدا می کند. در نظام آموزشی که بر اساس آموزه های تفکر نقادانه تدوین شده باشد، افراد در کنار سواد، منطقی شدن را نیز فرا می گیرند و این جنبه مهم آموزش مورد غفلت واقع نمی شود.

چهارمین کاربرد مهم مطالعات تفکر نقادانه critical thinking در آموزش و یادگیری این است که در هر رشته ای، تفکر متناسب با آن رشته در دانشجو ایجاد شود.

ریچارد پال می گوید یکی از اهداف آموزش و تحصیل این است که دانشجوی، تفکر متناسب با رشته تحصیلی و شغلی که در آینده قرار است به عهده بگیرد کسب کند. مثلاً دانشجوی زیست شناسی، تفکری متناسب با رشته خود را بیاموزد و یاد بگیرد که مثل یک زیست شناس فکر کند. به همین ترتیب، دانشجوی مهندسی باید تفکر مهندسی را بیاموزد و یاد بگیرد که مثل یک مهندس فکر کند. دانشجویان پزشکی نیز باید تفکر پزشکی و استدلال بالینی **clinical reasoning** را بیاموزند.

متأسفانه این دیدگاه هنوز عملیاتی نشده و باید پژوهش های تجربی بیشتری انجام شود تا ارکان هر یک از این اقسام تفکر شناسایی و دسته بندی شوند. باید دید وجوه اصلی تفکر مهندسی چیست؟ چه ویژگی هایی تفکر یک پزشک را از تفکر یک وکیل متمایز می کند؟ مثلاً گفته میشود که از پزشک انتظار می رود بدبینانه ترین وضعیت ها را در نظر داشته باشد تا بتواند بهترین تصمیم را بگیرد. او باید هر فرضی را مطرح و سپس آن را رد کند نه اینکه فرضیه ای را مطرح کند و به دنبال دلیل باشد تا آن را موجه نشان دهد.

در هر رشته ای انگاره های اصلی و کلیدی وجود دارد که متخصص هر رشته باید این مفاهیم ذهنی را به خوبی بداند. وجوه اشتراک و افتراق تفکر روانشناس و تفکر معلم چیست؟ وقتی باور داریم که معلم باید روانشناس نیز باشد این بدان معنی است که عناصری از تفکر روانشناسی برای هر معلمی لازم است.

به همین نسبت دانشجوی رشته تاریخ باید درک تاریخی پیدا کند و تفکری متناسب با رشته تحصیلی خود یعنی **historical thinking** پیدا کند تا بتواند تحلیل تاریخی ارائه کند نه اینکه صرفاً وقایع تاریخی را با جزییات از حفظ کرده و بدون درنگ بیان کند.